# الگوی اعتبارسنجی عقلانی تاریخ در اندیشه علامه حلی: بازسازی مبانی و سازوکارها

**دکتر منصور داداش نژاد**

دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

**m.dadash@yahoo.com**

## چکیده

ارزیابی اعتبار گزارش‌های تاریخی و تشخیص خبرِ معتبر از سقیم، همواره یکی از دشوارترین مسائل فراروی پژوهشگران تاریخ بوده است؛ دشواری‌ای که در سنت اسلامی به سبب پیوند با باورهای کلامی، از حساسیتی دوچندان برخوردار می‌شود. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، کندوکاو در این پرسش بنیادین است که عقل در اندیشهٔ علامه حلی چه جایگاهی در فرایند اعتبارسنجی تاریخی دارد؟ به بیان دقیق‌تر، آیا عقل نزد وی صرفاً ابزاری در خدمت نقل و فهمِ ظواهر آن محسوب می‌شود، یا معیاری مستقل برای نقد محتوای گزارش‌ها، داوری میان روایت‌های متعارض و کشف قواعد حاکم بر تحولات اجتماعی به‌شمار می‌آید؟ فرضیهٔ پژوهش بر این است که علامه با ارائهٔ خوانشی خاص از عقل -که ریشه در مبانی کلامی و فلسفی امامیه دارد- الگویی از تاریخ‌نگاری عقلانی ترسیم می‌کند که در آن، عقل نه تنها شرطِ فهمِ نقل، بلکه مبنای سنجش اعتبار و داورِ نهایی در تعارضات تاریخی است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعهٔ مستقیم آثار علامه، مؤلفه‌های این الگو را استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصولی چون تقدم عقل بر نقل، حسن و قبح عقلی، اصل علیت، حجیت تواتر، اعتبار کلیات عقلی و داوری اخلاقی، مجموعه‌ای منسجم از قواعد نقد تاریخی را شکل می‌دهند. در این چارچوب، عقل دو کارکرد اساسی دارد: نخست، ارزیابی گزارش‌ها از طریق سنجش امکان عقلی، رفع تعارض و بررسی اعتبار منابع؛ و دوم، تبیین علّی و اخلاقی حوادث و کشف سنت‌های اجتماعی.

**واژگان کلیدی:** علامه حلی، عقل، معرفت‌شناسی تاریخ، حسن و قبح عقلی.

**مقدمه**

تشخیص اعتبار گزارش‌های تاریخی و تمییز اخبار معتبر از غیرمعتبر از مهم‌ترین مسائل دانش تاریخ است. این مسئله در علوم اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بخشی از منازعات اعتقادی، کلامی و سیاسی مسلمانان بر پایه گزارش‌هایی استوار شده که اعتبار آنها محل اختلاف بوده است. ازاین‌رو، اعتبارسنجی تاریخی تنها یک مسئله روش‌شناختی نیست، بلکه با شکل‌گیری هویت‌های مذهبی و تفسیرهای متفاوت از گذشته نیز پیوند دارد.

اگرچه دانش کلام و تاریخ‌نگاری در سنت اسلامی اغلب در دو مسیر جداگانه سیر کرده‌اند، اما در عمل، متکلمان همواره از داده‌های تاریخی برای اثبات مدعاهای اعتقادی خود بهره برده‌اند. از سوی دیگر، مورخان مسلمان نیز ناگزیر از پذیرش مقدمات کلامی (مانند امکان معجزه، عصمت یا اراده الهی) در تبیین خود از رویدادها بوده‌اند. این پیوند، ارزیابی تاریخی را از یک مسئله صرفاً نقلی به مسئله‌ای معرفت‌شناختی تبدیل می‌کند که مبانی کلامی در آن نقش تعیین‌کننده دارند.

در سنت اسلامی، ارزیابی اخبار عمدتاً در قالب علوم حدیث، رجال و درایه صورت گرفته است. با این حال، اعتبار یک گزارش تاریخی تنها به سند آن محدود نمی‌شود؛ بلکه محتوا، امکان عقلی وقوع، سازگاری با شواهد قطعی و تحلیل زمینه‌های تاریخی نیز در پذیرش یا رد آن نقش دارند. از همین رو، در کنار روش‌های نقلی، نوعی عقل‌گرایی انتقادی نیز در میان متکلمان مسلمان شکل گرفته است.

علامه حلی(م ۷۲٦) از برجسته‌ترین نمایندگان این رویکرد در سنت امامیه است. هرچند وی اثری مستقل در فلسفه تاریخ یا روش‌شناسی تاریخ‌نگاری تألیف نکرده، اما آثار کلامی، اصولی، منطقی و رجالی او حاوی مبانی معرفت‌شناختی مهمی است که قابلیت کاربرد در ارزیابی داده‌های تاریخی را دارد. در اندیشه وی، عقل افزون بر فهم نصوص، معیار تشخیص اعتبار نقل و داوری میان اخبار متعارض است. نمونه روشن این رویکرد را می‌توان در نقد روایات تحریف قرآن مشاهده کرد. حلی افزون بر بررسی سندی، با استناد به امتناع نقض غرض الهی و اصل تواتر قرآن، این‌گونه گزارش‌ها را مردود می‌شمارد[1]. حلی همچنین داستان غرانیق را که پیامبر(ص) را امین در تلقی وحی نمی داند از حیث عقلی و نقلی قابل پذیرش نمی داند[2]. این نمونه ها نشان می‌دهد که عقل در منظومه فکری وی در مقام اعتبارسنجی تاریخی نقش فعال دارد.

---

۱. حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، ۱۲۱.

۲. حلی، نهج الحق، ۱۴۶.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مبانی معرفت‌شناختی عقل در اندیشه علامه حلی چیست و این مبانی چگونه در اعتبارسنجی تاریخی به کار گرفته می‌شوند؟ فرضیه اصلی آن است که دیدگاه‌های علامه درباره عقل، معرفت، تواتر، علیت، حسن و قبح عقلی و نقد اخبار، چارچوبی منسجم برای نوعی تاریخ‌نگاری عقلانی فراهم می‌آورد. این چارچوب هم امکان نقد منابع تاریخی را فراهم می‌کند و هم زمینه تبیین علّی و اخلاقی حوادث را مهیا می‌سازد.

این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد بازسازی نظری انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه مستقیم آثار کلامی، اصولی، و رجالی علامه حلی گردآوری و با تحلیل مفهومی، مؤلفه‌های الگوی اعتبارسنجی عقلانی تاریخ استخراج شده‌اند.

پیشینه پژوهش. مسئله عقل و جایگاه آن در اندیشه علامه حلی در چندین پژوهش مورد توجه محققان قرار گرفته است. بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی حجیت عقل، رابطه عقل و نقل، نقش عقل در استنباط احکام و جایگاه آن در نظام معرفتی شیعه پرداخته‌اند. در مقابل، ظرفیت‌های تاریخی و روش‌شناختی این مباحث کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، اشمیتکه در کتاب «اندیشه‌های کلامی علامه حلی»، ضمن بررسی نظام‌مند آرای علامه حلی، به رابطه عقل و نقل در منظومه فکری وی پرداخته، اما به کاربست این مبانی در عرصه نقد تاریخی توجهی نداشته است. همچنین علی دوانی در «مفاخر اسلام» جلد چهارم با رویکردی توصیفی به معرفی شخصیت علمی علامه پرداخته، اما از بازسازی روش‌شناختی آثار وی غافل مانده است.

در حوزه روش‌شناسی تاریخ در سنت اسلامی نیز مطالعاتی درباره نقد خبر و نیز دیدگاه‌های متفکرانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و ابن‌خلدون انجام شده است. که نمونه آن مقاله: علامه حلی و ریشه های شکل گیری مکتب سند در تفکر امامی است[1]. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سنت اسلامی از ظرفیت‌های مهمی برای نقد منابع و تحلیل عقلانی تاریخ برخوردار است.

با وجود این، تاکنون پژوهشی مستقل و نظام‌مند که به استخراج الگوی اعتبارسنجی عقلانی تاریخ از مجموع آثار علامه حلی بپردازد، انجام نشده است. اغلب تحقیقات موجود یا بر مباحث کلامی و اصولی تمرکز داشته‌اند یا به برخی دیدگاه‌های تاریخی وی پرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار مجموعه مبانی مرتبط با عقل، خبر، تواتر، علیت، حسن و قبح عقلی و تحلیل تاریخی را در قالب الگویی منسجم برای اعتبارسنجی عقلانی تاریخ بازسازی می‌کند.

۱ . حب الله، «علامه حلی و ریشه های شکل گیری مکتب سند در تفکر امامی»، مجله فقه اهل بیت، شماره ٤٩، سال ١٣٨٦، ص ١٢٣-١٥٩.

## ۱. مبانی معرفت‌شناختی عقل در اندیشه علامه حلی

### ۱-۱. ماهیت عقل و جایگاه آن در نظام معرفت

تبیین نقش عقل در اعتبارسنجی تاریخی، نخست نیازمند شناخت جایگاه آن در منظومهٔ معرفتی علامه حلی است. وی عقل را صرفاً ابزاری برای دریافت داده‌های حسی نمی‌داند، بلکه آن را قوّه‌ای ادراکی می‌شمارد که انسان را به کشف حقایق رهنمون می‌سازد.[۱] از این رو، عقل افزون بر دریافت، عهده‌دار تحلیل، سازمان‌دهی و داوری دربارهٔ داده‌ها نیز هست. علامه فراتر از تعریف کلی، مراتب تشکیکی عقل را تا «عقل مُستفاد» به تصویر می‌کشد[۲] و نشان می‌دهد که شناخت تاریخی در اندیشهٔ او فرایندی تدریجی است: مورخ از «عقل هیولانی» (استعداد محض) آغاز می‌کند، با بهره‌گیری از علوم ضروری به «عقل بالمَلَکه» و سپس «عقل بالفعل» دست می‌یابد و سرانجام به «عقل مستفاد» نائل می‌آید تا بتواند میان داده‌های پراکنده‌ی تاریخی پیوند برقرار کند و به قواعد کلی دست یابد.[۳]

همچنین علامه علم را به تصور و تصدیق تقسیم می‌کند و تصدیق را شامل علوم ضروری و اکتسابی می‌داند.[٤] از آنجا که بخش عمده‌ی شناخت تاریخی در حوزهٔ علوم اکتسابی قرار می‌گیرد، نقش عقل در استدلال و ترکیب داده‌های تاریخی اهمیت بنیادین می‌یابد. وی عقل را به چشم تشبیه می‌کند که در صورت سلامت، معقولات را همان‌گونه درک می‌کند که چشم محسوسات را؛ با این تفاوت که عقل افزون بر ادراک، قدرت داوری نیز دارد.[٥] از این‌رو، در مواجهه با گزارش‌های تاریخی ناسازگار یا ناممکن، عقل می‌تواند معیار سنجش صحت و سقم آنها باشد. وی همچنین تقلید در اصول دین را مردود می‌شمارد و بر ضرورت استدلال عقلی تأکید می‌کند،[٦] اصلی که نشان می‌دهد پذیرش هر خبر یا مدعا، افزون بر پشتوانهٔ نقلی، نیازمند تأیید عقل است.

---

۱. حلی، انوار الملکوت، ۱۳.

۲. حلی، کشف المراد، ۲۳۴، ۲۳۵.

۳. حلی، مناهج الیقین، ۱۷۶، ۱۷۷.

٤. حلی، تسلیک النفس، ۲۳؛ حلی، الاسرار الخفیه، ۱۱.

٥. حلی، نهایه الوصول، ۸۰/۱؛ حلی، انوار الملکوت، ۳.

٦. حلی، الرساله السعدیه، ۹.

### ۱-۲. عقل نظری و عملی؛ دو ساحت مکمل در شناخت تاریخ

حلی عقل را به دو ساحت نظری و عملی تقسیم می‌کند.[۱] عقل نظری وظیفهٔ شناخت واقعیت‌ها و کشف روابط میان پدیده‌ها را بر عهده دارد، در حالی که عقل عملی به تشخیص حسن و قبح افعال و داوری ارزشی دربارهٔ رفتارهای انسانی می‌پردازد. در حوزهٔ تاریخ، عقل نظری امکان کشف روابط عِلّی میان رخدادها، ارزیابی امکان وقوع حوادث و پیوند دادن داده‌های پراکنده را فراهم می‌سازد. در مقابل، عقل عملی زمینهٔ تحلیل انگیزه‌ها، مصالح و مفاسد و نیز داوری اخلاقی دربارهٔ کنشگران تاریخی را مهیا می‌کند. برای نمونه، علامه در تحلیل رفتار امیرالمؤمنین(ع) پس از رحلت پیامبر(ص)، با تکیه بر قاعده‌ی لطف و موازنهٔ مصالح و مفاسد، سکوت آن حضرت را اقدامی عقلانی برای حفظ کیان اسلام می‌داند.[۲] بنابراین، عقل نظری و عملی در اندیشهٔ علامه دو ابزار مکمل برای تاریخ‌پژوهی هستند: یکی در مقام کشف و تبیین واقعیت و دیگری در مقام ارزیابی و داوری.

### ۱-۳. نسبت عقل با حس، تجربه و نقل

مرکزیت عقل در اندیشهٔ علامه به معنای بی‌نیازی از حس، تجربه و نقل نیست. وی معرفت انسانی را حاصل تعامل این منابع می‌داند و معتقد است عقل مواد اولیهٔ شناخت را از حس، تجربه و اخبار دریافت کرده و سپس آنها را ارزیابی می‌کند. علامه علوم را به اقسامی چون اولیات، محسوسات، مجربات، وجدانیات، حدسیات، متواترات و نظریات تقسیم می‌کند[۳]. در این میان، متواترات در شمار علوم ضروری قرار می‌گیرند؛ زیرا عقل با توجه به کثرت ناقلان و امتناع تبانی آنان بر دروغ، به صدق خبر یقین پیدا می‌کند[٤]. این دیدگاه نشان می‌دهد که حتی اعتبار خبر متواتر نیز در نهایت به داوری عقل وابسته است؛ از این رو، عقل در اندیشهٔ علامه نه رقیب نقل، بلکه ناظر و سامان‌دهندهٔ آن است.

از سوی دیگر، وی تصریح می‌کند که هیچ دلیل نقلیِ محض وجود ندارد؛ زیرا اعتبار هر نقلی در نهایت بر مقدمات عقلی استوار است. برای نمونه، اثبات صدق پیامبر(ص)، حجیت وحی و وثاقت ناقلان بدون پذیرش اصول عقلی امکان‌پذیر نیست[٥]. حلی همچنین تأکید می‌کند که بدون حکم عقل به حُسن صدق و قُبح کذب، امکان اثبات صدق پیامبر(ص) وجود نخواهد داشت[٦].

---

۱. حلی، مناهج الیقین، ۱۷۶، ۱۷۷؛ حلی، نهایه المرام، ۵۶/۲.

۲. حلی، نهج الحق، ۱۶۸، ۱۷۲، ۳۲۵.

۳. حلی، نهایه الوصول، ۸۱/۱؛ حلی، الاسرار الخفیه، ۱۹۷، ۱۹۸.

٤. حلی، انوار الملکوت، ۱۴، ۲۶؛ حلی، تسلیک النفس، ۲۶؛ حلی، معارج الفهم، ۴۳۸.

٥. حلی، نهایه الوصول، ۸۴/۱؛ حلی، مناهج الیقین، ۱۹۳؛ حلی، انوار الملکوت، ۸، ۱۲.

٦. حلی، استقصاء النظر، ۴۱، ۴۲.

بر این اساس، روش‌شناسی حلی بر تعامل عقل، نقل، حس و تجربه استوار است: نقل داده‌های تاریخی را فراهم می‌کند، حس و تجربه زمینهٔ شناخت واقعیت را مهیا می‌سازند و عقل وظیفهٔ تحلیل، ارزیابی و اعتبارسنجی نهایی را بر عهده دارد.

## ۲. اصول عقلانی حاکم بر اعتبارسنجی تاریخی

### ۲-۱. حجیت عقل و قلمرو آن در معرفت تاریخی

یکی از بنیادی‌ترین مبانی معرفت‌شناختی علامه حلی، حجیت ذاتی عقل و تقدم آن بر نقل در موارد تعارض است. به باور او، هرگاه ظاهر یک گزارش تاریخی با حکم قطعی عقل ناسازگار افتد، یا باید تأویل شود یا از اعتبار ساقط گردد؛ چه اینکه اعتبار هر نقلی در نهایت بر مقدمات عقلی استوار است[۱]. علامه در نقد جبرگرایان نشان می‌دهد که بدون پذیرش اختیار انسان، تکلیف و وعده و وعید الهی معنا نمی‌یابد[۲]. از این منظر، عقل معیار ارزیابی گزارش‌های تاریخی و سنجش امکان وقوع حوادث است. با این همه، علامه برای عقل قلمرو مشخصی قائل است و برخی امور مانند جزئیات معاد و پاره‌ای از حقایق غیبی را تنها از طریق نقل معتبر قابل شناخت می‌داند[۳]. بدین ترتیب، روش علامه نه عقل‌گرایی افراطی است و نه نقل‌گرایی صرف، بلکه بر تعامل عقل و نقل استوار است: عقل امکان و امتناع امور را می‌سنجد و نقل معتبر، جزئیات و مصادیق را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

### ۲-۲. نظریه کلیات و گذار از وقایع نگاری صرف

از مبانی مهم اندیشه‌ی علامه، نظریه‌ی کلیات است. به باور او، عقل از رهگذر مشاهده‌ی مصادیق متعدد، مفاهیم عام و قواعد کلی را انتزاع می‌کند[٤]. مفاهیمی چون عدالت، ظلم، رهبری و مشروعیت هرچند در خارج در قالب افراد تحقق می‌یابند، اما در ذهن به‌صورت مفاهیم کلی قابل تحلیل‌اند. اهمیت این نظریه در مطالعات تاریخی آن است که مورخ را از ثبت صرف جزئیات فراتر می‌برد و امکان کشف الگوها و سنت‌های حاکم بر تحولات تاریخی را فراهم می‌سازد. از نگاه علامه، تاریخ‌نگاری مطلوب

---

۱. حلی، نهایه الوصول، ۲۸۴/۲؛ حلی، انوار الملکوت، ۴، ۸.

۲. حلی، استقصاء النظر، ۳۵، ۳٦، ۵۳، ۵٤.

۳. حلی، انوار الملکوت، ۸۵.

٤. حلی، نهایه المرام، ۴۸/۲؛ حلی، کشف المراد، ۸۶، ۸۷؛ حلی، الاسرار الخفیه، ۲۱، ۲۸.

نه صرفاً گزارش وقایع، بلکه استخراج قواعد کلی از دل حوادث است. نمونه‌ی این رویکرد در تحلیل واقعه‌ی مباهله دیده می‌شود؛ آنجا که از یک رخداد تاریخی خاص، قاعده‌ای عام درباره‌ی جایگاه و برتری امیرالمؤمنین(ع) استنباط می‌کند. وی در تفسیر آیه‌ی مباهله بر تعبیر «أَنْفُسَنَا» تأکید می‌ورزد و قرار گرفتن امیرالمؤمنین(ع) ذیل این عنوان را نشان‌دهنده‌ی نوعی مساوات و هم‌سنگی آن حضرت با پیامبر(ص) در همه‌ی فضایل می‌داند، مگر آنچه به دلیل مستقل استثنا شده باشد. از آنجا که نبوت با ادله‌ی قطعی اختصاص به پیامبر اکرم(ص) دارد، سایر فضایل مانند علم، عدالت، عصمت و شایستگی رهبری در این مساوات باقی می‌مانند[۱]. افزون بر این، علامه با طرح مبسوط «معقولات ثانیه» [۲] نشان می‌دهد که مفاهیمی چون علیت، جوهریت، کلیت و جزئیت، اگرچه از داده‌های حسی و نقلی انتزاع می‌شوند، اما به‌مثابه ابزاری مستقل از نقل، امکان داوری درباره‌ی رخدادها و کشف سنت‌های حاکم بر تحولات اجتماعی را برای عقل فراهم می‌آورند[۳]. بدین‌ترتیب، نظریه‌ی کلیات نه تنها یک اصل معرفت‌شناختی، بلکه روشی عملیاتی برای گذار از گزارش‌نگاری صرف و دستیابی به نظریه‌پردازی در حوزه‌ی تاریخ اجتماعی و سیاسی است.

**۲-۳. کاربست قیاس و برهان در بازسازی رویدادهای تاریخی**

علامه حلی دستیابی به معرفت معتبر را وابسته به استدلال منطقی و بهره‌گیری از قیاس و برهان می‌داند[٤]. این اصل در مطالعات تاریخی کاربرد ویژه‌ای دارد؛ زیرا مورخ همواره با کمبود داده‌ها و خلأهای اطلاعاتی روبه‌روست و استدلال عقلی می‌تواند میان داده‌های پراکنده پیوند برقرار کرده و تصویری منسجم از رخدادها ارائه دهد. علامه همچنین میان «دلیل» و «اماره» تفکیک قائل می‌شود: از نظر وی، دلیل مفید علم و یقین است، در حالی که اماره صرفاً ظن معتبر ایجاد می‌کند[٥]. این تمایز در مطالعات تاریخی بسیار کاربرد دارد؛ چه اینکه بسیاری از گزارش‌های تاریخی در مرتبه‌ی امارات قرار می‌گیرند و تنها با انضمام قرائن متعدد یا رسیدن به حد تواتر می‌توانند به مرتبه‌ی علم ارتقا یابند. وی همچنین میان برهان لمّی و برهان إنّی تمایز می‌گذارد. برهان

---

۱. حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، ۵۱.

۲. معقولات ثانیه، مفاهیمی کلی هستند که مصداق عینی در جهان خارج ندارند و صرفاً در ذهن وجود دارند؛ مانند مفاهیم «کلیت»، «جزئیت»، «علیت» و «جوهریت». این مفاهیم از تأمل در معقولات اولی (مفاهیمی که مصداق خارجی دارند، مانند انسان، درخت) برای ذهن حاصل می‌شوند و ابزاری برای تحلیل و داوری عقلی درباره‌ی پدیده‌ها به‌شمار می‌روند.

۳. حلی، کشف المراد، ۶۵، ۶۶، ۱۴۰.

٤. حلی، تسلیک النفس، ۲۵؛ حلی، انوار الملکوت،۲۶، ۲۷. قیاس، استدلالی است که در آن از دو یا چند مقدمه، نتیجه‌ای منطقی به دست می‌آید. برهان، نوع خاصی از قیاس است که مقدمات آن از قضایای یقینی (مانند اولیات، تجربیات و متواترات) تشکیل شده و نتیجه‌ای قطعی و یقینی تولید می‌کند.

۵. حلی، مناهج الیقین، ۱۹۳؛ حلی، انوار الملکوت، ۱۰، ۱۱.

لمّی از علت به معلول حرکت می‌کند و برهان إنّی از معلول به علت می‌رسد[1]. این تفکیک در پژوهش تاریخی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا مورخ گاه از آثار و پیامدهای یک حادثه به علل آن پی می‌برد و گاه با شناخت زمینه‌ها و علل موجود، وقوع یک رویداد را تبیین می‌کند.

**۲-۴. عقل عملی و تحلیل انگیزه‌ها و رفتارهای تاریخی**

عقل عملی در اندیشه‌ی علامه حلی تنها ابزار تشخیص حسن و قبح نیست، بلکه در فهم انگیزه‌ها و تبیین رفتارهای تاریخی نیز نقش دارد. به باور او، تحلیل کنش‌های انسانی بدون توجه به مقاصد، مصالح و محدودیت‌های عاملان تاریخی ناقص خواهد بود. نمونه‌ی این رویکرد در تحلیل علامه از عدم حضور محمد بن حنفیه در کربلا دیده می‌شود؛ او با بررسی عوامل مختلف و پرهیز از تبیین‌های شتابزده، رفتار وی را در چارچوب شرایط تاریخی و احتمالات عقلانی می‌سنجد و عواملی چون بیماری، ناآگاهی از شرایط واقعی یا اعتماد به اخبار نادرست را مطرح می‌سازد[2]. از سوی دیگر، عقل عملی امکان داوری اخلاقی درباره‌ی شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی را فراهم می‌آورد. علامه بر این باور است که بسیاری از ارزش‌های اخلاقی، مانند عدالت و امانت‌داری، مستقل از شرع و برای عقل قابل درک‌اند[3]. ازاین‌رو، ارزیابی تاریخی می‌تواند بر معیارهایی عام و عقلانی استوار شود.

**۲-۵. اصل علیت و تبیین عقلانی رویدادهای تاریخی**

اصل علیت از مهم‌ترین ارکان نظام فکری علامه حلی است. او معتقد است هیچ حادثه‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد و شناخت صحیح هر پدیده در گرو شناخت علل آن است[4]. بر اساس این اصل، تاریخ مجموعه‌ای از رخدادهای تصادفی نیست، بلکه شبکه‌ای از روابط علّی و سنت‌های حاکم بر حیات انسانی است؛ ازاین‌رو، وظیفه‌ی مورخ نه صرفاً ثبت وقایع، بلکه کشف عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری آنهاست. علامه در تحلیل پدیده‌های اجتماعی از تقسیم ارسطویی علل به مادی، صوری، فاعلی و غایی

---

۱. حلی، مناهج الیقین، ۱۹۵.

۲. حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، ۳۹.

۳. حلی، الباب الحادیعشر، ۶؛ حلی، انوار الملکوت، ۱۰۵، ۱۰۶.

٤. حلی، نهایه المرام، ۲۷/۳؛ حلی، انوار الملکوت، ۲۷.

بهره می‌گیرد[1] و مورخ را به بررسی هم‌زمان ساختارها، کنشگران، زمینه‌ها و اهداف رویدادها فرا می‌خواند. با این حال، تأکید بر علیت به معنای پذیرش جبر تاریخی نیست؛ علامه بر اختیار انسان و نقش اراده در شکل‌گیری وقایع تأکید دارد[2]. از این منظر، تاریخ حاصل تعامل سنت‌های الهی، شرایط اجتماعی و انتخاب‌های انسانی است. بدین‌ترتیب، اصل علیت در اندیشه‌ی علامه مبنای گذار از تاریخ‌نگاری توصیفی به تاریخ‌نگاری تبیینی و تحلیلی به‌شمار می‌آید.

## ۳. سازوکارهای عقلانی اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی در اندیشه علامه حلی

پس از تبیین مبانی معرفتی (بخش یک) و اصول عقلانی حاکم (بخش دو)، اینک به سازوکارهای عملی‌ای می‌پردازیم که علامه حلی برای ارزیابی گزارش‌های تاریخی به‌کار می‌گیرد. این سازوکارها که از تعامل عقل و نقل پدید آمده‌اند، در شش محور اصلی قابل بازسازی هستند: سنجش امکان عقلی، بهره‌گیری از تواتر، قاعده‌ی رفع تعارض، ارزیابی انتقادی ناقلان، داوری اخلاقی مبتنی بر حسن و قبح، و در نهایت تعامل نظام‌مند عقل و نقل.

### ۳-۱. سنجش امکان و امتناع عقلی رخدادها

نخستین گام در اعتبارسنجی تاریخی از نگاه علامه، ارزیابی امکان یا امتناع عقلیِ محتوای خبر است. وی تصریح می‌کند که هر گزارشی پیش از بررسی سندی باید با بدیهیات عقلی سنجیده شود؛ اگر مفاد آن مستلزم تناقض، اجتماع نقیضین یا نفی اصول قطعی عقل باشد، پذیرش آن ممکن نیست[3]. این سازوکار، نقش پالایشگر اولیه را برای عقل رقم می‌زند و گزارش‌های جعلی را پیش از ورود به بررسی سند، کنار می‌نهد. نمونه‌ی روشن آن، نقد روایات تحریف قرآن است که علامه افزون بر اشکالات سندی، بر امتناع عقلیِ آن‌ها پای می‌فشرد؛ زیرا تحریف با حکمت الهی و غرض بعثت ناسازگار است[4]. نیز داستان غرانیق و روایات سهوالنبی را با استناد به ضرورت وثوق به اخبار پیامبر(ص) و فایده‌ی بعثت، از حیث عقلی مردود می‌شمارد[5]. کاربست گسترده‌ی این سازوکار در نمونه‌های گوناگون، در بخش چهارم مقاله بازنموده شده است.

---

۱. حلی، مناهج الیقین، ۲۴۵.

۲. حلی، مناهج الیقین، ۳۶۵؛ حلی، الباب الحادیعشر، ۶.

۳. حلی، نهایه الوصول، ۲۸۴/۲.

٤. حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، ۱۲۱.

۵. حلی، الرساله السعدیه، ۷۲، ۷۵؛ حلی، نهج الحق، ۱۵۵،۱۵۶.

### ۲-۳. تواتر و تولید یقین تاریخی

تواتر در اندیشه‌ی علامه یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به یقین تاریخی است. خبر متواتر گزارشی است که بر اثر کثرت ناقلان و امتناع تبانی آنان بر دروغ، علم ضروری پدید می‌آورد[۱]. با این حال، اعتبار تواتر به کثرت راویان بازنمی‌گردد، بلکه به حکم عقل در «امتناع تواطؤ کثیر بر کذب» وابسته است[۲]. از این رو، تواتر در نظام فکری علامه نه‌تنها یک قاعده‌ی حدیثی، بلکه روشی عقلانی برای تولید یقین در گزارش‌های کلان تاریخی (همچون هجرت، غزوات، واقعه‌ی غدیر و دیگر رخدادهای مشهور صدر اسلام) به‌شمار می‌آید. این نگاه، مورخ را از انحصار به بررسی سندهای جزئی رها می‌سازد و افق یقین‌آوری را بر پایه‌ی قرائن عقلی و شرایط تاریخی گسترش می‌دهد.

### ۳-۳. قاعده‌ی رفع تعارض میان گزارش‌های تاریخی

چالش تعارض گزارش‌ها، یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهش تاریخی است. علامه در مواجهه با این مسئله، قواعد عقلانیِ ترجیح و در نهایت ردّ گزارش فاقد اعتبار را به‌کار می‌گیرد[۳]. وی معتقد است تا هنگامی که جمع میان دو گزارش ممکن است، نباید به نفی یکی شتاب کرد؛ اما اگر تعارض واقعی باشد، باید با معیارهایی چون موافقت با عقل، سازگاری با قرآن، اعتبار ناقلان و قوت شواهد تاریخی، یکی را بر دیگری ترجیح داد[٤]. در این فرایند، عقل نقش داور نهایی را ایفا می‌کند و هدف آن، حفظ انسجام معرفتی و پرهیز از پذیرش هم‌زمان گزاره‌های ناسازگار است. این سازوکار، زمینه‌ساز نقد تاریخیِ نظام‌مند و پرهیز از نقل‌پذیریِ صرف می‌شود.

---

۱. حلی، انوار الملکوت، ۱۴، ۲۶؛ حلی، تسلیک النفس، ۲۶؛ حلی، معارج الفهم، ۴۳۸.

۲. حلی، کشف المراد، ۴۶.

۳. حلی، قواعد الاحکام، ۴۸۸/۳، ۶۵۸.

٤. حلی، الرساله السعدیه، ۱۸؛ حلی، قواعد الاحکام، ۴۲۳/۲ و ۴۸۹/۳؛ حلی، منتهی المطلب، ۴۷/۲.

### ۳-۴. ارزیابی انتقادی ناقلان و منابع تاریخی

حلی با آنکه به محتوای گزارش اهمیت فراوان می‌دهد، اعتبار منبع و ناقل را نیز نادیده نمی‌گیرد. آثار رجالی او نشان می‌دهد که وثاقت، عدالت، دقت در نقل و شهرت علمی راویان، در ارزیابی اخبار نقش تعیین‌کننده دارند[۱]. رویکرد وی در این عرصه، فراتر از نقل اقوال پیشینیان است؛ او با تحلیل و مقایسه‌ی دیدگاه‌ها، به داوری مستقل درباره‌ی راویان می‌پردازد. از نمونه‌های برجسته، نقد کتاب سلیم بن قیس است: علامه ضمن پذیرش اصل انتساب، برخی مطالب نسخه‌های موجود را به دلیل ناسازگاری با اصول مسلم تاریخی و اعتقادی (مانند شمارش ائمه به سیزده تن یا حکایات ناسازگار با سنّ راویان) مردود می‌شمارد[۲]. بدین ترتیب، اعتبارسنجی تاریخی در منظومه‌ی وی فرایندی چندبعدی است که هم سند و هم محتوا را دربرمی‌گیرد و هیچ گزارشی صرفاً به دلیل انتساب به یک منبع خاص پذیرفته نمی‌شود.

حاصل این رویکرد، شکل‌گیریِ الگویی چند بعدی است که در آن، ارزیابی تاریخی نه تنها به سندِ راوی، بلکه به سه مؤلفه‌ی دیگر نیز گره می‌خورد: هماهنگی محتوا با عقل نظری (امکان‌پذیری وقوعِ حادثه)، هماهنگی با عقل عملی (سنجش اخلاقی رفتار راوی و کنشگرانِ تاریخی)، انسجام با اصول قطعی دینی و تاریخی (همچون تواترهای قطعی و سنت ثابت الهی در تاریخ).

### ۳-۵. داوری اخلاقی بر اساس حسن و قبح عقلی

یکی از ویژگی‌های متمایز روش علامه، به‌کارگیری معیارهای اخلاقی در ارزیابی تاریخی است. وی بر پایه‌ی نظریه‌ی حسن و قبح عقلی، معتقد است عقل توان تشخیص ارزش اخلاقی بسیاری از افعال را دارد[۳]. از این رو، تحلیل شخصیت‌ها و رخدادهای تاریخی، صرفاً بر پایه‌ی قدرت سیاسی یا موفقیت ظاهری انجام نمی‌شود؛ بلکه معیارهایی چون عدالت، صداقت، وفای به عهد و رعایت حقوق دیگران نیز در داوری تاریخی نقش می‌یابند. این داوری، احساسی یا جانبدارانه نیست، بلکه بر اصول کلی و عقلانی استوار است و عقل عملی را در کنار عقل نظری، به ابزاری برای فهم عمیق‌تر تاریخ و ارزیابی کنش‌های انسانی تبدیل می‌کند.

---

۱. حلی، رجال العلامه الحلی، ۸۳.

۲. حلی، رجال العلامه الحلی، ۸۳.

۳. حلی، الباب الحادیعشر، ۶؛ حلی، انوار الملکوت، ۱۰۵، ۱۰۶.

### ۳-۶. تعامل عقل و نقل در فرایند اعتبارسنجی

جمع‌بندی سازوکارهای پیشین نشان می‌دهد که اعتبارسنجی تاریخی در اندیشه‌ی علامه، نه بر نقلِ محض استوار است و نه بر عقل‌گراییِ افراطی؛ بلکه از تعامل نظام‌مند این دو منبع سود می‌جوید. در این الگو، نقل، داده‌های خام تاریخی را فراهم می‌آورد و عقل وظیفه‌ی ارزیابی، تحلیل، داوری و کشف روابط علّی و قواعد کلی را بر عهده دارد. عقل، امکان وقوع حوادث را می‌سنجد، تعارض‌ها را رفع می‌کند، منابع و ناقلان را نقد می‌نماید و به فهم علّی و اخلاقی رخدادها دست می‌یازد؛ در مقابل، نقل معتبر، مواد اولیه‌ی شناخت را تأمین می‌کند. حاصل این تعامل، روشی است که از جزم‌اندیشیِ نقلی و ذهن‌گراییِ صرف فاصله می‌گیرد و راه را برای شناختی معتبرتر از گذشته می‌گشاید. کاربست عملی این سازوکارها در چهار حوزه‌ی نقد محتوایی، تحلیل علّی، ارزیابی منابع و استدلال‌سازی کلامی، در بخش بعدی مقاله با نمونه‌های عینی از آثار علامه به تفصیل نشان داده خواهد شد.

## ۴. کاربست عملی الگوی عقلانی اعتبارسنجی تاریخ در آثار علامه حلی

در بخش پیشین، مبانی نظری و سازوکارهای عقلانی اعتبارسنجی تاریخ از دیدگاه علامه حلی استخراج شد. در این بخش، با بررسی نمونه‌های عینی از آثار وی، نشان می‌دهیم که این الگو در چهار حوزه‌ی کلان به‌کار گرفته شده است: نقد محتوایی گزارش‌ها، تحلیل علّی و کشف سنت‌های تاریخی، ارزیابی انتقادی منابع و ناقلان، و بهره‌گیری ابزاری از داده‌های تاریخی در استدلال‌های کلامی و اصولی.

### ۴-۱. نقد محتوایی گزارش‌ها بر پایه‌ی امتناع عقلی

نخستین کاربست عملی عقل در اندیشه‌ی علامه، پالایش گزارش‌های تاریخی از رهگذر سنجش امکان یا امتناع عقلیِ محتوای آنهاست. در این حوزه، عقل پیش از هرگونه بررسی سندی، گزارش‌هایی را که با بدیهیات عقلی یا اصول قطعی دینی ناسازگارند، از اعتبار ساقط می‌کند.

### ۴-۱-۱. نقد روایات تحریف قرآن

روشن‌ترین نمونه، برخورد علامه با روایات تحریف قرآن است. وی این روایات را نه صرفاً از حیث سند، بلکه با تکیه بر اصول عقلی محکوم می‌کند. از نگاه او، پذیرش تحریف با حکمت الهی، ضرورت هدایت بشر و غرض بعثت در تنافی است؛ چراکه کتابی که مبنای شریعت و هدایت است، نمی‌تواند از حفظ الهی بی‌بهره باشد[۱]. در این نمونه، عقل پیش از ورود به جزئیات نقل، امکان و اعتبار محتوای خبر را می‌سنجد و در صورت تعارض با اصول قطعی، آن را مردود می‌شمارد.

### ۴-۱-۲. نقد داستان غرانیق و روایات سهو النبی

علامه در نقد داستان غرانیق، افزون بر اشاره به ضعف سندی، بر امتناع عقلیِ صدور سهو و خطا از رسول خدا(ص) تأکید می‌ورزد و آن را از حیث عقلی و نقلی مردود می‌شمارد[۲]. همچنین روایت مشهور «سهو النبی» در نماز را با دو اصل عقلیِ «لزوم وثوق به اخبار پیامبرص» و «فایده‌ی بعثت» به چالش می‌کشد و با استدلال عقلی باطل می‌سازد[۳]. به‌همین‌سان، داستانی را که در صحاح آمده و بر اساس آن پیامبر(ص) از گوشت ذبح‌شده برای بت‌ها تناول کرده است، با استناد به امتناع عقلیِ صدور چنین رفتاری از معصوم، مردود می‌داند[٤].

### ۴-۲. تحلیل عِلّی رخدادها و کشف سنت‌های تاریخی

دومین کاربستِ عقل، فراتر رفتن از گزارش‌نگاری صرف و ورود به تبیین علّی و کشف قواعد کلی حاکم بر تحولات اجتماعی است. علامه در این حوزه با تکیه بر اصل علیت، حسن و قبح عقلی و سنت‌های الهی، روابط میان رفتارهای انسانی و پیامدهای اجتماعی آنها را تبیین می‌کند.

---

۱. حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، ۱۲۱.

۲. حلی، الرساله السعدیه، ۷۲، ۷۳.

۳. حلی، الرساله السعدیه، ۷۴، ۷۵.

٤. حلی، نهج الحق، ۱۵۵، ۱۵۶.

### ۴-۲-۱. تحلیل واقعه‌ی سقیفه و مسئله‌ی خلافت

علامه در بررسی رخداد سقیفه، تنها به نقل گزارش‌ها اکتفا نمی‌کند، بلکه با بهره‌گیری از قواعدی چون «لطف»، «ضرورت وجود امام»، «اصلح‌بودن رهبر» و «مصالح عمومی»، به تحلیل سیاسی و اجتماعی آن می‌پردازد[۱]. در این تحلیل، عقل وظیفه‌ی تبیین علّی و ارزیابی پیامدهای یک رویداد تاریخی را بر عهده دارد.

او همچنین از رخداد سقیفه به‌عنوان دستمایه‌ای برای اثبات عقلیِ استحاله‌ی انتخاب امام توسط مردم استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که چنین روشی ذاتاً مستلزم «هرج و مرج» و «فتنه» است[۲]. از سوی دیگر، به اجماع تاریخی مسلمانان بر «امتناع خلو زمان از خلیفه» استناد می‌کند و آن را قرینه‌ای قطعی برای وجوب استمراری امامت می‌شمارد[۳].

### ۴-۲-۲. کشف سنت‌های اجتماعی با تکیه بر علیت و عقل عملی

علامه در بحث از ضرورت اجتماعیِ نبوت و قانون، با تکیه بر عقل عملی، علت پیدایش نظام شرعی را پاسخ به نیاز ذاتی بشر به نظم و عدل می‌داند و استدلال می‌کند که ادامه‌ی حیات اجتماعی بدون شارع و قوانین کلی، به سبب غلبه‌ی شهوات و منافع متضاد، ناممکن است[٤].

همچنین از کیفرهای تاریخیِ قاتلان امام حسین(ع) به‌عنوان شاهد عینی بر قاعده‌ی عقلیِ سنت الهی در تاریخ سود می‌جوید[٥]. در مباحث اصولی، به ماجرای دستور خداوند به ابراهیم(ع) برای ذبح اسماعیل به منظور اثبات امتناع تکلیف به محال[٦]، و به واقعه‌ی تغییر قبله برای اثبات جواز نسخ بر اساس مصالح زمانی استناد می‌کند[۷].

---

۱. حلی، منهاج الکرامه، ١٤٥، ١٦٨.

۲. حلی، الالفین، ۳۸.

۳. حلی، الالفین، ۲۴.

٤. حلی، الاسرار الخفیه، ۵۷۴، ۵۷۵: این استدلال، هرچند از حیث منطقی قوی به نظر می‌رسد، اما وابسته به پیش‌فرضی انسان‌شناختیِ خاصی است که بر غلبه‌ی شهوات و ضعف عقل بشری تأکید دارد. این پیش‌فرض، هرچند در سنت کلامی ریشه دارد، اما از نقدهای بیرونی مصون نیست و می‌توان آن را با شواهد تاریخی دیگر (مانند جوامعِ غیردینیِ منظم) به چالش کشید.

۵. حلی، منهاج الکرامه، ۸۲، ۸۳.

٦. حلی، نهایه الوصول، ۳۵/۳، ۳۸. امتناع تکلیف به محال به این معناست که خداوند حکیم، انسانی را به انجام کاری که از نظر عقلی یا عادی محال است (مانند راه رفتن روی آب) مکلف نمی‌کند؛ زیرا چنین تکلیفی با عدل و حکمت الهی ناسازگار است. در اینجا، علامه حلی از داستان امر ابراهیم(ع) به ذبح اسماعیل به عنوان نمونه‌ای استفاده می‌کند که اگرچه ظاهراً دشوار است، اما محال عقلی نیست و با حکمت الهی در آزمایش بندگان سازگار است.

۷. حلی، نهایه الوصول، ۶۲۰/۳.

افزون بر این، از سیره‌ی همیشگی عقلا در نصب رؤسا، به‌عنوان قاعده‌ای تاریخی-استقرایی برای اثبات ضرورت رهبری بهره می‌گیرد[1] و بر اساس مشاهدات تاریخی از غلبه‌ی قوای شهوی و غضبی بر عقل در اکثر انسان‌ها، قاعده‌ای کلی درباره‌ی طبیعت بشر استنباط می‌کند و آن را مبنایی برای اثبات ضرورت وجود «رادع» یا «قاهر» می‌سازد[2].«رادع» یا «قاهر» به معنای یک بازدارنده یا قدرتی است که مانع از غلبه‌ی کامل غرایز و شهوات انسانی بر عقل می‌شود. علامه حلی با استناد به مشاهدات تاریخی از غلبه‌ی قوای شهوی و غضبی بر عقل در اکثر انسان‌ها، این قاعده را استنباط می‌کند که برای بقای نظم اجتماعی، وجود یک «رادع» (مانند قانون، حکومت یا پیامبر) که بتواند از تجاوز و هرج‌ومرج جلوگیری کند، امری ضروری و عقلانی است.

**۴-۳. ارزیابی انتقادی منابع و ناقلان تاریخی**

سومین کاربستِ عقل، به‌کارگیری معیارهای عقلی در ارزیابی خودِ منابع و ناقلان است. علامه در این حوزه، اعتبار یک منبع را صرفاً به انتساب آن به یک شخصیت معتبر نمی‌داند، بلکه هر گزارش و هر راوی را به‌طور مستقل و با معیار عقل و نقل می‌سنجد.

۴-۳-۱. نقد کتاب سلیم بن قیس

روش علامه در مواجهه با کتاب سلیم بن قیس، رویکردی دوگانه دارد: از یک سو اصل انتساب کتاب را می‌پذیرد، اما از سوی دیگر برخی مطالب منقول در نسخه‌های موجود را به دلیل ناسازگاری با اصول مسلم تاریخی و اعتقادی مردود می‌شمارد. از جمله گزارش‌هایی که با عقل و نقلِ معتبر سازگار نیست، عبارت‌اند از: شمارش ائمه به سیزده تن، یا حکایت‌هایی که با سنّ راویان ناسازگار است؛ مانند توصیه‌ی اخلاقیِ ابوبکر توسط فرزندش محمد بن ابی‌بکر که هنگام وفات پدر تنها دو سال داشته است[3]. این رویکرد نشان می‌دهد که انتساب یک اثر به شخصیتی معتبر برای پذیرش تمام محتوای آن کافی نیست.

۴-۳-۲. بازخوانی شخصیت‌های رجالی با معیار عقل

حلی در آثار رجالی خود، تنها به نقل اقوال پیشینیان بسنده نمی‌کند، بلکه با تحلیل و مقایسه‌ی دیدگاه‌ها، به داوری مستقل می‌پردازد. وی وثاقت، عدالت، دقت در نقل و شهرت علمی راویان را با معیارهای عقلی می‌سنجد و در مواردی که گزارش‌ها با

۱. حلی، الالفین، ۱۵.

۲. حلی، الالفین، ۱۶.

۳. حلی، رجال العلامه الحلی، ۸۳.

اصول قطعی ناسازگار است، آنها را کنار می‌نهد[1]. بدین‌ترتیب، اعتبارسنجی تاریخی از منظر او فرآیندی چندبعدی است که هم سند و هم محتوا را در بر می‌گیرد.

**۴-۴. بهره‌گیری از داده‌های تاریخی در استدلال‌های کلامی و اصولی**

چهارمین کاربستِ عقل، رویکردی ابزاری نسبت به تاریخ دارد؛ بدین معنا که علامه از رخدادهای تاریخیِ قطعی یا مشهور، به‌عنوان قراین و شواهدی برای تأیید مدعاهای عقلیِ خود در حوزه‌های کلامی و اصولی سود می‌جوید. در اینجا، تاریخ در خدمت استدلال عقلانی قرار می‌گیرد.

۴-۴-۱. اثبات عصمت و نبوّت با تکیه بر وقایع تاریخی

حلی در اثبات نبوّت، معجزات تاریخی پیامبر(ص) چون قرآن و انشقاق قمر را با قاعده‌ی عقلیِ «امتناع تواطؤ کثیر بر کذب» متواترِ معنوی می‌شمارد[2]. در بحث عصمت، قصه‌ی «برادران یوسف» را دستمایه‌ی نفی جواز صغائر از انبیا پیش از بعثت قرار می‌دهد و با تحلیل عقلیِ ناسازگاری آن با منصب نبوت، روایت را تأویل می‌کند[3]. همچنین برای اثبات کرامات اولیا، به داستان تاریخیِ «آصف بن برخیا» و نقل تخت بلقیس در قرآن استناد می‌جوید[4].

۱. حلی، رجال العلامه الحلی، ۸۳.

۲ .حلی، تسلیک النفس، ۱۸۸.

۳. حلی، تسلیک النفس، ۱۹۲.

٤. حلی، تسلیک النفس، ۱۹۳؛ حلی، مناهج الیقین، ۴۳۰.

۲-۴-۴. استدلال به رویدادهای تاریخی در بحث امامت

حلی در بحث امامت، از واقعه‌ی غدیر خم با تحلیل عقلیِ لفظ «مولی» و قرائن تاریخیِ تهنیت صحابه، نظریه‌ی خلافت بلافصل را استوار می‌سازد[۱]. در نقد مشروعیت خلفای پیشین، به گزارش‌هایی چون عزل ابوبکر از تبلیغ سوره‌ی برائت، ناآگاهی او از کلاله و میراث جدّه، و اقرار به ناتوانی در احکام شرعی استناد می‌کند[۲].

همچنین، وقایع «غدیر خم»، «حدیث منزلت» و رجوع صحابه به علی(ع) در قضایای فقهی را شاهد عینی بر افضلیت و استحقاق خلافت آن حضرت می‌آورد[۳]. در بحث از خطا در اجتهاد، به اقرار تاریخی ابوبکر درباره‌ی کلاله («أقول فيها برأيي») و اقرار عمر در قضیه‌ای دیگر استناد می‌کند و نشان می‌دهد که صحابه به‌صراحت از نقش عقل در استنباط سخن گفته‌اند[٤].

در نقد جبر اشاعره، به دو روایت تاریخی از امام علی(ع) و امام کاظم(ع) تمسک می‌جوید که در آنها عقل به‌عنوان معیار داوری کلامی به کار رفته است[٥]. در مباحث معاد و نسخ شرایع، با استناد به آیات تاریخی و تحلیل عقلیِ امکان إعادة معدوم[٦] و نمونه‌های تغییر احکام در تورات[٧]، نظریه‌ی خود را تبیین می‌کند.

## جمع‌بندی کاربست‌های عملی

بررسی نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که عقل در اندیشه‌ی حلی، در چهار سطحِ نقد محتوا، تبیین علّی، ارزیابی منبع و استدلال‌سازی کلامی به‌کار رفته است. این کاربست‌ها مؤید آن است که الگوی اعتبارسنجی عقلانیِ وی، از یک سو از نقل‌گرایی صرف فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر به عقل‌گرایی افراطی فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه با تعامل عقل و نقل، امکان دستیابی به شناختی معتبرتر از گذشته را فراهم می‌سازد.

---

۱. حلی، انوار الملکوت، ۲۲۰، ۲۲۱.

۲. حلی، انوار الملکوت، ۲۲۶، ۲۲۸.

۳. حلی، تسلیک النفس، ۲۰۴، ۲۰۶.

٤. حلی، نهایه الوصول، ۲۰۸/۵، ۲۰۹.

٥. حلی، استقصاء النظر، ۵۲، ۵۵.

٦. حلی، تسلیک النفس، ۲۱۳، ۲۱۴.

۷. حلی، تسلیک النفس، ۱۸۸، ۱۸۹.

### ۵. مقایسه با روش‌شناسی کالینگود

در پایان این بخش، اشاره به یک مقایسه‌ی روش‌شناختی می‌تواند افق جدیدی بگشاید: میان الگوی عقلانی علامه حلی و روش‌شناسی تاریخی کالینگود، فیلسوف انگلیسیِ تاریخ، شباهت‌ها و تفاوت‌های قابل‌تأملی وجود دارد. کالینگود در کتاب «مفهوم کلی تاریخ» مورخ را به بازسازیِ فرایندِ فکریِ کنشگران تاریخی فرا می‌خواند و بر این باور است که فهمِ یک رویداد تاریخی در گروِ «بازاندیشیِ»اندیشه‌ای است که در پسِ آن رویداد قرار دارد. به عبارت دیگر، تاریخ برای کالینگود، نه شرحِ ظواهر، بلکه بازسازیِ درونیِ انگیزه‌ها و استدلال‌هایِ عاملانِ تاریخی است .

این رویکرد با تأکید علامه بر عقل عملی و تحلیل انگیزه‌ها (چنان که در بررسیِ رفتارِ محمد بن حنفیه دیدیم) شباهت دارد. هر دو بر این نکته پای می‌فشارند که تاریخ‌نگاریِ صرفاً نقلی، ناقص است و باید به لایه‌های پنهانِ علّی و ارادیِ رویدادها راه یافت. با این حال، تفاوت اساسی در مبانی معرفت‌شناختی آن‌هاست: نزد کالینگود، بازسازیِ تاریخی بر بنیادِ عقلِ خودآگاهِ مورخ استوار است و هیچ مرجعِ فراتاریخی (چون وحی یا سنتِ نقلی) در آن نقش ندارد؛ اما در الگوی علامه، عقلِ تاریخی همواره در چارچوبِ اصولِ پیش‌ینیِ کلامی (مانند عصمت، عدالتِ الهی و اصلِ لطف) عمل می‌کند و نقلِ معتبر نیز به‌مثابهٔ منبعی مکمل، افقِ فهم را محدود می‌سازد. به عبارت دیگر، اگر کالینگود مورخ را در بازسازیِ تاریخ، کاملاً مستقل از هر مرجعِ بیرونی می‌داند، حلی عقلِ تاریخی را در خدمتِ نظامی از باورهایِ پیشین به کار می‌گیرد که خودْ محصولِ تعاملِ عقل و نقل‌اند. از این منظر، رویکرد علامه را می‌توان «عقل‌گراییِ مقیّد به مبانیِ کلامی» نامید که در آن، آزادیِ عملِ مورخ به قدری است که بتواند داده‌ها را نقد و تحلیل کند، اما نه چندان که از چارچوبِ اصولِ قطعیِ دینی فراتر رود.

### نتیجه‌گیری

بررسی آثار حلی نشان می‌دهد که وی اگرچه کتاب مستقلی در روش‌شناسی تاریخ تألیف نکرده است، اما مجموعه دیدگاه‌های معرفت‌شناختی، کلامی و اصولی او ظرفیت شکل‌دهی به الگویی منسجم برای اعتبارسنجی عقلانی تاریخ را دارد. در این الگو، عقل جایگاهی بنیادین در فرایند شناخت تاریخی می‌یابد و نه تنها در فهم گزارش‌ها، بلکه در ارزیابی اعتبار آنها نیز نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که اصولی همچون حجیت عقل، حسن و قبح عقلی، نظریه کلیات، اصل علیت، اعتبار تواتر و امکان داوری اخلاقی، ارکان اصلی این الگو را تشکیل می‌دهند. بر پایه این مبانی، عقل توانایی سنجش امکان وقوع رخدادها، رفع تعارض میان گزارش‌ها، ارزیابی منابع و ناقلان، کشف روابط علّی و استخراج قواعد کلی تاریخ را داراست.

همچنین بررسی نمونه‌های عملی، از جمله نقد روایات تحریف قرآن، تحلیل مسئله خلافت، ارزیابی منابع تاریخی و نقد رجال، نشان داد که علامه این مبانی را در آثار خود به کار بسته و از آنها برای داوری درباره داده‌های تاریخی بهره گرفته است. از این منظر، روش وی تلفیقی از تحلیل عقلی و بهره‌گیری از نقل معتبر است؛ روشی که از یک سو از نقل‌گرایی صرف فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر به عقل‌گرایی افراطی فروکاسته نمی‌شود.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه حلی واجد ظرفیت‌های نظری مهمی برای توسعه مطالعات روش‌شناختی تاریخ در سنت اسلامی است. بازخوانی و بازسازی این ظرفیت‌ها می‌تواند زمینه شکل‌گیری الگوهای بومی و عقلانی در پژوهش‌های تاریخی معاصر را فراهم آورد و افق‌های تازه‌ای را در حوزه فلسفه تاریخ و معرفت‌شناسی تاریخی بگشاید.

## منابع


اشمیتکه، زابینه. اندیشه‌های کلامی علامه حلی. ترجمهٔ احمد نمایی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.

حب الله، حیدر. «علامه حلی و ریشه های شکل گیری مکتب سند در تفکر امامی». مجله فقه اهل بیت، شماره ٤٩، سال ١٣٨٦، ص ١٢٣-١٥٩.

حلی، حسن بن یوسف. أجوبة المسائل المهنائية. تحقيق محی الدين مامقانی. قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.

حلی، حسن بن یوسف. استقصاء النظر في القضاء و القدر. تحقیق محمد حسینی نیشابوری. مشهد:دار انباء الغيب، ۱۴۱۸ق.

حلی، حسن بن یوسف. الأسرار الخفية في العلوم العقلية. تحقیق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.

حلی، حسن بن یوسف. الألفين في إمامة مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام. قم: موسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

حلی، حسن بن یوسف. الباب الحادیعشر. تحقیق مهدی محقق. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.

حلی، حسن بن یوسف. الرسالة السعدية. تحقیق محمد علی بقال. قم: مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.

حلی، حسن بن یوسف. أنوار الملكوت في شرح الياقوت. قم: الشريف الرضي، ۱۳۶۳ش.

حلی، حسن بن یوسف. تسليك النفس إلى حظيرة القدس. تحقیق فاطمه رمضانی. قم: مؤسسة الإمام الصادق ع، ۱۴۲۶ق.

حلی، حسن بن یوسف. رجال العلامة الحلي. تحقیق محمد صادق بحر العلوم. قم: الشریف الرضي، ۱۴۰۲ق.

حلی، حسن بن یوسف. قواعد الاحکام. تحقیق جامعه مدرسین قم. قم: جامعه مدرسین، ۱٤۱۳ق.

حلی، حسن بن یوسف. کشف المراد في شرح تجرید الإعتقاد. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۲ق.

حلی، حسن بن یوسف. معارج الفهم في شرح النظم. تحقیق عبد الحلیم حلی. قم: دلیل ما، ۱۳۸۶ش.

حلی، حسن بن یوسف. مناهج الیقین في أصول الدین. تحقیق یعقوب جعفری. تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.

حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب. تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه. مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، ۱٤۱۲ق.

حلی، حسن بن یوسف. منهاج الکرامة في معرفة الإمامة. تحقیق عبدالرحیم مبارك. مشهد: نشر تاسوعا، ۱۳۷۹ش.

حلی، حسن بن یوسف. نهایة الوصول إلی علم الأصول. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق.

حلی، حسن بن یوسف. نهایة المرام في علم الکلام. تحقیق فاضل عرفان. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.

حلی، حسن بن یوسف. نهج الحق و کشف الصدق. قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.

دوانی، علی. مفاخر اسلام (جلد سوم). تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.

نسخه پیش انتشار